

انجیل توماس

به روایت کشفیات نجع حمادی

ترجمه منصور معتمدی

مقدمه

در دهه پنجم از سده بیست میلادی، دو گنج شایگان به دست محققان افتاد: یکی در سال ۱۹۴۵ در نجع حمادی مصر، و دیگری در سال ۱۹۴۷ و در وادی قمران، بر کرانه بحرالمت اردن. این که این دو کشف حاوی چه نوشته‌ها و آثاری بوده‌اند و از پرده به در افتادن آنها چه تأثیری در سیر مطالعات ادیان، تاریخ، فلسفه، عرفان، زبان‌شناسی و... داشته‌اند، مجال بی‌س فراع می‌طلبید.^۱ فقط همین مقدار بگوییم که با کشف نخست، بسیاری از اسرار مربوط به احوال و آرای گنوسی‌ان (Gnostics)، و با کشف دوم اطلاعات فراوانی دربارهٔ اسنیان (Essenes) بر آفتاب افتاد. این سطور تنها در حکم مقدمه‌ای بس موجز بر ترجمه فارسی یکی از رسالات گرد آمده در مکشوفه‌های نجع حمادی است، لذا دامنهٔ بحث را محدود به همین کشفیات می‌سازیم؛ و سخن در باب ظومارهای بحرالمت را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

انجیل توماس به روایت کشفیات نجع حمادی



۱. در زبان فارسی، تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد، دو مقاله دربارهٔ این دو کشف در دست داریم: یکی در اصل سخنرانی بوده و با این مشخصات به چاپ رسیده است:

— دریابندری، نجف، «ظومارهای بحرالمت»، در مجموعهٔ به عبارت دیگر، تهران، پیک، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱-۱۲۸؛ و دیگری که گویا خلاصه‌ای از کتاب Gnostic Gospels نوشتهٔ الین پاگلز Elaine Pagels است:

— پورجوادی، نصرالله، «کشفی که تاریخ مسیحیت را دگرگون کرد»، در مجموعهٔ نگاه‌های دیگر، تهران، روزبهان، ۱۳۶۷، ص ۱۷۸-۱۹۰. البته این مقاله بیشتر در نشر دانش، سال پنجم، شمارهٔ چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۴، به چاپ

تا سده چهارم میلادی، عده‌ای در مصر علیا بر کرانه رود نیل می‌زیستند که تمایلاتی زهدآمیز داشتند و به واسطه اشتراک در عقیده، به نوعی زندگی اشتراکی تن داده بودند. اینان از ازدحام خلق گریزان و از دنیا و مافیها رویگردان بودند؛ در پی ایجاد و حصول طریقه‌ای می‌گشتند که در آن شیوه‌ای والاتر و متعالی‌تر از زندگی روزمره اتخاذ شود. بیش از هر چیز می‌خواستند که خود را از لوث اشتغالات دنیوی برکنار دارند تا مبادا آلودگیهای عالم محسوس چشم دلشان را تیره گرداند. اگر با نظری سطحی به متون یافته شده بنگریم، چیزی جز یک «جمع پریشان» به چشم نمی‌خورد؛ به گونه‌ای که با توجه به تنوع و اختلاف فراوان این متون، نمی‌توان نشان داد که آنها را چه کسانی، در چه زمانی و در چه مکانی نوشته‌اند. و این اختلاف تاحدی است که به گمان عده‌ای، این نوشته‌ها به یک گروه واحد تعلق ندارند.

با این همه، اگر با دیدی عمیق‌تر به این مجموعه نگاه کنیم، می‌توانیم نکته‌های مشترکی را که موجب فراهم آمدن آنها در کنار یکدیگر شده‌اند دریابیم؛ مثلاً کسانی که این نوشته‌ها را جمع کرده‌اند، بیشتر به معانی آنها توجه داشته‌اند؛ گو این که چه بسا نویسندگان اصلی رساله‌های گنجانده شده در این مجموعه، چنین معانی‌ای را در نظر نداشته‌اند.

کتاب نجع حمادی به گنوسیان مسیحی تعلق دارند. البته ایشان علاوه بر آن که از رسالات و مقالات مسیحی برای بیان آرای خویش استفاده می‌کرده‌اند، از مکتب فلسفی نوافلاطونی هم بهره می‌برده‌اند؛ و طرفه آن است که هر دو سنت مسیحیت و مکتب نوافلاطونی، گنوسیان را طرد کردند. ضمناً مشابهت‌های فراوانی که میان نحوه زندگی گنوسیان مسیحی نجع حمادی با اسنیان یهودی وادی قمران وجود دارد، پژوهندگان را متوجه نوعی تداوم میان این دو جماعت کرده است؛ به گونه‌ای که میان واپسین نوشته‌های طومارهای بحرالْمیت با یکی از اولین رساله‌های نجع حمادی نوعی ارتباط دیده‌اند.

متونی که در کتابهای نجع حمادی آمده‌اند، و از جمله انجیل توماس، از زبان یونانی به قبطی ترجمه شده‌اند؛ و آن گونه که پژوهندگان گفته‌اند، این ترجمه‌های قبطی بعضاً از صحت و دقت کافی برخوردار نیستند؛ مثلاً یکی از متون ترجمه شده به قبطی در این مجموعه، بخشی از رساله جمهور افلاطون است، که گویا مترجم قبطی نمی‌دانسته است که متنی فلسفی پیش‌رو دارد، بلکه فقط از آن جا که متن را متنی آموزشی و شایسته ترجمه می‌دانسته، به برگردان آن مبادرت کرده است.

این سخنان، به هیچ وجه از ارزش کتاب نجع حمادی نمی‌کاهد؛ چرا که این خطاها اگر در جاهایی از ترجمه قبطی واقع شده باشند، قابل تشخیص و اصلاح‌اند. کشف گنجینه نجع حمادی نعمتی است که در سده بیستم به ما ارزانی شده است؛ چرا که تا پیش از دستیابی به این گنج ذی‌قیمت، اطلاعات دانش پژوهان از گنوسیان، از آنچه مسیحیان بدعت ستیز و نوافلاطونیان ضد گنوسی گفته بودند، فراتر نمی‌رفت.

از این رو، جا دارد که هر چه سریعتر این مجموعه به زبان فارسی درآید تا محققان ایرانی هم از این خرمین پر بار خوشه‌هایی برچینند. با شناخت بهتر چنین متونی، که برخی از آنها قدمتی معادل برخی از اجزای رسمی عهد جدید دارند، مسیحیت و کتب اولیه این دین را نیکوتر و روشتر می‌توان شناخت. ترجمه فارسی انجیل توماس گامی در این راه است. تا آن‌جا که این بنده اطلاع دارد ترجمه انجیل توماس نخستین بار است که به زبان فارسی انجام می‌گیرد. گویا تاکنون هیچ یک از رساله‌های نجع حمادی به زبان پارسی در نیامده است.

این رساله را از مأخذ ذیل به فارسی برگردانده‌ایم:

The Nag Hammadi Library in English, director: James M. Robinson, second edition, Leiden, E. J. Brill, 1984.

ترجمه انگلیسی این انجیل را توماس لم‌دین (Thomas O. Lambdin) انجام داده و مقدمه آن را هلموت کوستر (Helmut Koester) نوشته است.

انجیل توماس در دومین کتاب از دوازده - سیزده کتاب نجع حمادی قرار دارد؛ و رساله دوم از رسایل هفتگانه این کتاب است. کتاب دوم حاوی ۱۴۵ برگ است که انجیل توماس از برگ ۳۲ (سطر دهم) شروع می‌شود، و در برگ ۵۱ (سطر ۲۸) به پایان می‌رسد. از قام آغازین سطور، که در پرانتز قرار دارند، شماره‌های صد و چهارده گانه امثال و سخنان مندرج در انجیل توماس‌اند.

در ترجمه فارسی کوشیده‌ایم که علایم سجاوندی به کار گرفته شده در متن انگلیسی را حتی المقدور مراعات کنیم. فقط در مواردی که از عیسی یا خدا و یا موضوع دیگری سخن می‌رود که در انگلیسی با حرف بزرگ چنین الفظی را آغاز می‌کنند، ما با قرار دادن آن لفظ در گیومه، تأکید را نشان داده‌ایم.

علایمی که مترجمان انگلیسی مجموعه نجع حمادی، و از جمله مترجم رساله انجیل توماس، به کار برده‌اند و ما عیناً آنها را آورده‌ایم، به این شرح‌اند:

[] نشان وجود بیاض یا افتادگی در نسخه خطی است. اگر افتادگی را نتوان اصلاح کرد، سه نقطه در کروشه قرار داده می‌شود؛ نقطه چهارم، نشان نقطه سرخط است. یک استثنا بر این قاعده آن جاست که گاه از تعداد متغیری از نقطه استفاده می‌شود تا نشان داده شود که طول قسمت افتاده اسمای خاص چقدر است. در چند مورد، از نقطه بدون آوردن کروشه استفاده شده است. در این گونه موارد، منظور آن است که چند حرف قبلی وجود داشته‌اند که از کلمه یا عبارت، مفهوم قابل ترجمه‌ای به دست نمی‌آمده است. هر جا که کروشه موجب جدایی

۱. انجیل توماس نسخه‌ای تقریباً سالم دارد و تمام آنچه در شرح علایم فوق آورده شده، در ترجمه این نسخه به کار رفته است. اما از آن‌جا که امکان دارد رساله‌های دیگری نیز از این مجموعه ترجمه شود، این علایم را، که در تمام متن انگلیسی مجموعه رعایت شده است، به طور کامل می‌آوریم.

حروف کلمه یا اسم خاص شود، از خط ربط یا هایفن استفاده شده است. با اطمینانی که از خواندن واژه قبلی و تعداد حروف قابل رؤیت حاصل می‌شود، کلمات را به طور کامل در داخل یا خارج گروه قرار می‌دهیم.

> < جاهایی که کاتبِ مخطوطه، حذف یا اشتباه کرده باشد، از این گروه زاویه‌دار استفاده می‌شود. در جاهایی که کاتب، حروفی را به صورت غیر عمدی حذف کرده یا به اشتباه حروفی آورده است، مترجم انگلیسی حروف حذفی را اضافه کرده یا به جای حروفی که کاتب در نظر داشته است بیاورد و اشتباه کرده، حروف دیگری را جایگزین کرده و در این گروه قرار داده است.

{ } حروف یا واژه‌هایی که در آکولاد قرار می‌گیرند، افزوده کاتب‌اند.

() کلمات یا عباراتی در پرانتز می‌آیند که ویراستار یا مترجم انگلیسی آورده‌اند. این افزوده‌ها متن ترجمه شده را مستقیماً به دست نمی‌دهند، اما اطلاعاتی مفید به خواننده ارائه می‌کنند.

* * *

انجیل توماس مجموعه‌ای از اقوال و نبوتها، ضرب‌المثله‌ها و امثال منقول از عیسی است. انجیل توماس قبلی از زبان یونانی ترجمه شده است؛ حقیقت آن است که چندین قطعه از روایت یونانی باقی مانده است و می‌توان آنها را مورخ به تاریخ ۲۰۰ م دانست. پس مجموعه یونانی (یا حتی سریانی یا آرامی) در دوره‌ای پیش از حدود سال ۲۰۰ م، و احتمالاً در اوایل نیمه دوم سده اول، در سوریه، فلسطین یا بین‌النهرین تدوین شده است. تصنیف انجیل توماس را به یهودا توماس همزاد، یعنی یهودای «توام» منسوب می‌دانند. توماس را، به ویژه در کلیسای سوریه، یکی از حواریان و برادر دو قلو ی عیسی به شمار می‌آوردند.

نحوه ارتباط انجیل توماس با اناجیل عهد جدید مسئله‌ای جالب توجه است؛ چرا که بسیاری از اقوال وارد شده در انجیل توماس نظایری در اناجیل همدید (متی، مرقس و لوقا) دارند.^۱ مقایسه‌ای میان اقوال انجیل توماس با نظایرشان در اناجیل همدید نشان می‌دهد که سخنانی که در انجیل توماس آمده، شکلی ابتدایی‌تر یا تحول یافته شکل ابتدایی‌تر چنین سخنانی‌اند. در حقیقت، انجیل توماس به منبع اقوال اناجیل همدید، که غالباً «Q» (از واژه آلمانی Quelle، «منبع») خوانده می‌شود، و مأخذ مشترک اقوال مورد استفاده متی و لوقاست، شباهت دارد. از این‌رو، انجیل توماس و منابع مجموعه‌های اقوال و امثالی‌اند که ارتباط تنگاتنگی با منابع اناجیل عهد جدید دارند.

انجیل

۱۳۸

۱. مترجم فارسی، تطبیقی میان انجیل توماس و اناجیل همدید (Synoptic) انجام داده است که حاصل کار را به زودی منتشر خواهد کرد.

تأثیر الهیات گنوسی به وضوح در انجیل توماس وجود دارد؛ گو این که نمی توان این اثر را به مکتب یا فرقه خاصی منسوب دانست. اقوال گرد آمده، «سخنان سرّی ای» معرفی می شوند «که عیسای زنده گفت.» از این جا درمی یابیم که هدف گردآوری این مجموعه، هدفی باطنی است؛ چنان که کلید فهم اقوال، تفسیر یا معانی سرّی آنهاست، زیرا «آن کس که به معنای این سخنان پی ببرد، مرگ را نمی چشد.» با توجه به مفاد انجیل توماس، تجربه اساسی دینی، فقط باز شناخت هویت الهی نیست، بلکه بالاخص، باز شناسی بدایت (نور) و عاقبت (آرامش) است. مرید برای آن که به بدایت باز گردد، باید با «تجربید از» جامه گوستین و «گذر از» وجود فسادپذیر فعلی از دنیا جدا شود. پس از این کارهاست که مرید می تواند دنیای جدید، ملکوت زندگانی، صلح و حیات را دریابد.

شماره گذاری صد و چهارده گانه اقوال در نسخه خطی وجود ندارد، لیکن امروزه اکثر پژوهندگان آن را قبول دارند.

متن انجیل توماس

اینها سخنان سرّی ای است که عیسای زنده گفت و یهودا توماس همزاد نوشت.

(۱) و او گفت: «آن کس که به معنای این سخنان پی ببرد مرگ را نمی چشد.»

(۲) عیسی گفت: «بگذار آن کس که می جوید همچنان بجوید تا بیابد. چون می یابد، به

زحمت می افتد. چون به زحمت می افتد، حیران می شود و بر همه فرمان می راند.»

(۳) عیسی گفت: «اگر آنان که پیشوایی تان می کنند به شما بگویند بنگرید، ملکوت در

آسمان است. در این صورت، پرندگان آسمان بر شما پیشی بسته اند. اگر ایشان به شما بگویند

آن در دریاست، در این صورت، ماهیان از شما پیشی بسته اند. بلکه، ملکوت در درون شماست.

و بیرون شماست. چون بخواهید خودتان را بشناسید، شناخته می شوید، و در می یابید که شما

پسران پدر زنده. اما اگر خود را نشناسید، در مسکنت به سر می برید و شما

پسرها می شناسید. اما اگر خود را نشناسید، در مسکنت به سر می برید و شما

پسرها می شناسید. زیرا بسیاری از پیشینیان پسینیان می شوند، و یکی و همسان می شوند.»

(۵) عیسی گفت: «آنچه را در منظر شماست باز شناسید، و آنچه از شما پنهان است برایتان

آشکار می شود. زیرا هیچ نهانی نیست که جلوه گر نشود.»

(۶) شاگردان از او پرسیدند و او را گفتند: «آیا از ما می خواهی روزه بداریم؟ چگونه نماز

بگذاریم؟ آیا صدقه دهیم؟ در به اندازه خوردن چه تدبیر کنیم؟»

عیسی گفت: «دروغ مگویید، آنچه را اکراه دارید مکنید، از آن که همه امور در منظر ملکوت

روشن است. از آن که هیچ پنهانی نیست که جلوه گر نشود، و هیچ در پرده ای نیست که در

پرده بماند.»

(۷) عیسی گفت: «خوشا بر حال شیری که انسان می شود آن گاه که انسان او را از پامی افکنند و می خورد؛ و بدا بر انسانی که شیرش بخورد و انسان شود.»

(۸) و گفت: «انسان به ماهیگیر دانا مانند است که تورش را به دریا انداخت و آن را پر از ماهیان کوچک از دریا برکشید. ماهیگیر دانا در میان آنها یک ماهی بزرگ بزرگ دید. او تمام ماهیان کوچک را به دریا انداخت و به سهولت ماهی بزرگ را برگزید. هر که را گوش شنیدن هست، بشنود.»

(۹) عیسی گفت: «خوب، برزگر به صحرا شد، و مشتی (بذر) برگرفت، و افشاند. برخی بر راه افتاد؛ پرندگان آمدند و دانه ها را چیدند. برخی دیگر که بر سنگ افتادند، در خاک ریشه نداشتند، و خوشه نیاوردند و برخی دیگر بر خارها افتاد؛ خارها دانه ها را در فشار قرار دادند و کرمها دانه ها را خوردند. و دانه های دیگر بر خاک نیکو افتادند و بار نیکو دادند چنان که هر تخم شصت برابر و صد و بیست برابر بار داد.»

(۱۰) عیسی گفت: «من آتش بر عالم فکنده ام، و بدان که آن را می پیم تا شعله برافروزد.»
(۱۱) عیسی گفت: «این آسمان از بین خواهد رفت، و آن یک که فوق آن است از بین خواهد رفت. مردگان زنده نمی شوند، و زندگان نخواهند مرد. در روزهایی که آنچه را مرده است مصرف می کنید، آن را چیزی می کنید که زنده است. آن گاه که در روشنائی اقامت می گزینید، چه خواهید کرد؟ روزی که یکی بودید دو شدید. اما هنگامی که دو می شوید، چه خواهید کرد؟»

(۱۲) شاگردان عیسی را گفتند: «ما می دانیم که تو از ما جدا می شوی. چه کسی قرار است که راهبر ما شود؟»

عیسی آنان را گفت: «هر جا باشید، بر شماست که نزد یعقوب درستکار شوید، که آفرینش آسمان و زمین از بهر اوست.»

(۱۳) عیسی شاگردانش را گفت: «مرا با کسی مقایسه کنید و بگویید من به که مانم.» شمعون بطرس او را گفت: «تو به فرشته ای راست کردار مانی.»

متی او را گفت: «تو به فیلسوفی حکیم مانی.»

توماس او را گفت: «استاد، دهانم را یارای آن نیست که بگوید تو به که مانی.»

عیسی گفت: «من استادت نیستم. زیرا از چشمه جوشانی که تجویز کرده ام نوشیده ای و مست شده ای.»

و او را گرفت و به کناری برد و او را سه چیز گفت. چون توماس نزد اصحاب بازگشت، از او پرسیدند: «عیسی تو را چه گفت؟»

توماس ایشان را گفت: «اگر یکی از چیزها را که به من گفت به شما بگویم، سنگ برمی گیرید و بز من می افکنید؛ آتشی از سنگها بیرون می آید و شما را سر به سر می سوزاند.»

(۱۴) عیسی ایشان را گفت: «اگر روزه بدارید، گناه مرتکب می‌شوید؛ و اگر نماز بگذارید، نکوهش می‌شوید؛ و اگر صدقه بدهید، روحتان را آسیب می‌زنید. هرگاه به سرزمینی می‌روید و در مناطق با خلق اختلاط می‌کنید، چنانچه استقبال کنند، هر چه جلوتان گذاشتند بخورید، و بیمارانشان را شفا دهید. زیرا، آنچه به دهانتان می‌رود آلوده‌تان نمی‌کند، بلکه آنچه از دهانتان بیرون می‌آید - شما را آلوده می‌کند.»

(۱۵) عیسی گفت: «چون کسی را می‌بینید که از زن نزاده است، چهره بر خاک بنهید و او را پرستید. آن کس پدرتان است.»

(۱۶) عیسی گفت: «شاید، مردم می‌پندارند که صلح برای جهان آورده‌ام. نمی‌دانند اختلاف است که آورده‌ام تا به زمین دهم: آتش، شمشیر و جنگ. چون از پنج نفری که در خانه‌ای زندگی می‌کنند سه تاشان بر ضد دو تا خواهند شد، و دو تاشان بر ضد سه تا خواهند شد، پدر بر ضد پسر، و پسر بر ضد پدر خواهد شد. و جدای از هم خواهند ایستاد.»

(۱۷) عیسی گفت: «من چیزی‌تان دهم که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و هیچ دستی نپسوده و به هیچ فکری هرگز نرسیده است.»

(۱۸) شاگردان، عیسی را گفتند: «ما را بگوی که انجاممان چه خواهد شد.»

عیسی گفت: «مگر آیا آغاز را کشف کرده‌اید که در پی انجامید؟ زیرا هر جا آغاز است، آن‌جا انجام خواهد بود. خوشا بر حال کسی که در آغاز جای خود را می‌گیرد؛ او انجام را می‌شناسد و مرگ را نمی‌چشد.»

(۱۹) عیسی گفت: «خوشا بر حال آن که به عرصه وجود آمد پیش از آن که به وجود بیاید. اگر شما شاگردانم شوید و به سخنانم گوش فرادهید، این سنگها به خدمت شما درمی‌آیند. چون شما را در فردوس پنج درخت است که زمستان و تابستان بر یک حال‌اند و برگشان نمی‌ریزد. هر کس از آنها آگاهی یابد طعم مرگ را نمی‌چشد.»

(۲۰) شاگردان، عیسی را گفتند: «به ما بگو که ملکوت آسمان چه چیز را ماند.» ایشان را گفت: «به خردلی می‌ماند که خردترین دانه‌هاست. ولی چون در خاک شخم خورده بیفتد، گیاهی تنومند از آن پدید آید و سرپناه پرندگان آسمان می‌شود.»

(۲۱) مریم عیسی را گفت: «شاگردانت به که می‌مانند؟»

گفت: «ایشان کودکانی را مانند که در مزرعه‌ای که از آن ایشان نیست سکونت گزیده‌اند. هنگامی که خداوندان مزرعه بیایند، خواهند گفت مزرعه‌مان را پس بگیریم. کودکان در حضور آنان برهنه (خواهند) شد تا بلکه مزرعه‌شان را باز پس بگیرند و آن را به ایشان باز پس دهند. لذا به شما می‌گویم، اگر خداوند خانه‌ای بدانند که دزد می‌آید، پیش از آن که دزد بیاید شب‌زنده‌داری در پیش می‌گیرد و نمی‌گذارد که به خانه ملکش نقب بزند و با خود کالا ببرد. پس، آماده‌ی مقابله با حمله دنیا باشید. خود را به قدرتی بزرگ مسلح سازید مبادا حرامیان راهی به

جانب شما بیایند، زیرا مشکلی که انتظار دارید (حتماً) به وقوع می‌پیوندد. در میان شما مردی فهیم باشد. چون محصول رسید، به سرعت بیاید و با داسی در دست آن را درو کند. هر که را گوشش شنیدن هست، بشنود.»

(۲۲) عیسی نوزادانی دید که شیر می‌خوردند. به شاگردانش گفت: «این نوزادان شیرخوار به آنان که به ملکوت وارد می‌شوند شبیهند.» ایشان او را گفتند: «پس ما نیز چونان کودکان به ملکوت وارد می‌شویم؟»

عیسی بدیشان گفت: «هر گاه دو را یکی سازید، و هرگاه درون را چون بیرون و بیرون را چون درون سازید و بالا را چون پایین، و هنگامی که نرینه را با مادینه همسان سازید به گونه‌ای که مذکر، مذکر نباشد و مؤنث، مؤنث نه؛ و هرگاه چشمان را به جای یک چشم، و یک دست را به جای یک دست، و یک پا را به جای یک پا و یک مشابه را به جای یک مشابه تربیت کنید؛ آن گاه وارد [«ملکوت»] می‌شوید.»

(۲۳) عیسی گفت: «من یکی از شما را از میان یک هزار، و دو تن از شما را از میان ده هزار برخواهم گزید، و آن دو تن هم وضعی یگانه خواهند داشت.»

(۲۴) شاگردان او را گفتند: «جایی را که هستی به ما نشان ده، از آن که برماست تا آن را بجویم.» ایشان را گفت: «هر که را گوش شنیدن هست، بشنود. در درون مردی از نور، نور هست، و او (یا: آن) کل عالم را روشن می‌کند. اگر او (یا: آن) بر نیفرزد، او (یا: آن) تاریکی است.»

(۲۵) عیسی گفت: «برادرت را چونان جان خویش دوست بدار، از او به سان مردم چشمت مراقبت کن.»

(۲۶) عیسی گفت: «تو ذره را در چشم برادرت می‌بینی، اما تیر چوبی را در چشم خودت نمی‌بینی. وقتی تیر را از چشم خودت به در آوری، سپس روشتر می‌بینی و ذره را از چشم برادرت به در می‌آوری.»

(۲۷) <عیسی گفت: > «اگر در دنیا روزه نگیری، ملکوت را نخواهید یافت. اگر سبت را به عنوان سبت به جای نیاورید، پدر را نخواهید دید.»

(۲۸) عیسی گفت: «من در وسط عالم جای گرفتم، و با جسم گوشتین بر آنان ظهور یافتم. همه ایشان را مست دیدم؛ هیچ یک را تشنه ندیدم. و جانم برای پسران انسانها غمگین شد چون آنان در دل نابیناوند و دید ندارند؛ چون تهی به دنیا می‌آیند، و تهی هم می‌خواهند از دنیا بروند. اما چند صباحی مست‌اند. چون از مستی شرابی که نوشیده‌اند به خود باز آیند، توبه خواهند کرد.»

(۲۹) عیسی گفت: «این که گوشت به سبب روح به هستی گام نهد، عجیب است. اما اگر روح به سبب بدن به هستی وارد شود عجیب‌العجائب است. راستی را، که من حیرانم از این که چگونه این گنج در این مسکنت خانه کرده است.»

(۳۰) عیسی گفت: «هر جا که سه اله باشند، آنها آلهه‌اند. هر جا که دو یا یک باشند، من با اویم.»

(۳۱) عیسی گفت: «هیچ نبی‌ای را روستای خودش قبول نمی‌کند، هیچ طبیعی آنان را که او را می‌شناسند شفا نمی‌دهد.»

(۳۲) عیسی گفت: «شهری که بر کوهی بلند ساخته باشند، و استوار داشته، فرو نمی‌ریزد، و پوشیده‌اش نمی‌توان داشت.»

(۳۳) عیسی گفت: «آنچه به گوش خود ((و گوش دیگران)) می‌شنوید بر بام خانه‌ها موعظه کنید. زیرا کسی که چراغی برمی‌افروزد خمره‌ای رویش نمی‌گذارد یا آن را در جای پنهان نمی‌نهد، بلکه آن را بر چراغدانی می‌گذارد تا هر کس وارد و خارج می‌شود نورش را ببیند.»

(۳۴) عیسی گفت: «اگر نایبایی عصاکش نایبایی شود، هر دو به چاله‌ای در می‌افتند.»

(۳۵) عیسی گفت: «امکان ندارد که کسی به خانهٔ مرد نیرومندی وارد شود و آن را به زور تصاحب کند مگر دستان آن مرد را ببندد؛ سپس (می‌تواند) خانه‌اش را به یغما برد.»

(۳۶) عیسی گفت: «از بام تا شام و از شام تا بام به فکر پوشاکتان نباشید.»

(۳۷) شاگردانش گفتند: «چه وقت بر ما منکشف خواهی شد و چه وقت تو را می‌بینیم؟»

عیسی گفت: «وقتی که بدون شرمندگی جامه‌ها برکنید و آنها را بردارید و چونان کودکان آنها را زیر پاهایتان بگذارید و لگد کنید، سپس [خواهید دید] پسر آن زنده را و نخواهید ترسید.»

(۳۸) عیسی گفت: «بارها آرزو کرده‌اید که این کلمات را که من اینک به شما می‌گویم و هیچ کس ندانید که آنها را بر زبان آورد بشنوید. روزهایی خواهد بود که در پی من خواهید گشت و مرا نخواهید یافت.»

(۳۹) عیسی گفت: «فریسیان و کاتبان کلیدهای معرفت را برگرفته‌اند و پنهان کرده. ایشان داخل نشده‌اند، و اجازه هم ندارند که کسی را که می‌خواهند داخل کنند. لیکن، شما به دانایی مار و به بی‌آزاری کبوتر باشید.»

(۴۰) عیسی گفت: «درخت تاکی بیرون از قلمرو پدر رُسته است، ولی چون آفت زده است، باید آن را از ریشه کند و از بین برد.»

(۴۱) عیسی گفت: «به کسی که چیزی در دست دارد بیشتر می‌رسد، و هر که را هیچ در دست نیست از حتی اندک چیزی که دارد محروم می‌شود.»

(۴۲) عیسی گفت: «رهگذر باشید.»

(۴۳) شاگردانش او را گفتند: «تو کیستی، که این چیزها را به ما می‌گویی؟»

<عیسی ایشان را گفت: > «شما مرا از آنچه به شما می‌گویم نمی‌شناسید، ولی چونان جهودان شده‌اید، از آن که آنان (یا) درخت را دوست دارند و از میوه‌اش بیزارند (یا) میوه را دوست می‌دارند و از درخت بیزارند.»

(۴۴) عیسی گفت: «هرکس به پدر کفر گوید آمرزیده شود، هر کس بر پسر کفر گوید آمرزیده شود، اما هر که بر روح القدس کفر گوید چه در زمین و چه در آسمان آمرزیده نشود.»
(۴۵) عیسی گفت: «انگور از خار برداشت نمی‌شود، از خارین هم انجیر به دست نمی‌آید، که اینها به بار نمی‌نشینند. نیکمرد از خزانة اش نیک حاصل می‌آورد؛ مرد بدکار بدیها از خزانة بدش که در دلش است حاصل می‌آورد و چیزهای بد می‌گوید. زیرا او از کثافت و انبوهی دل بدیها حاصل می‌آورد.»

(۴۶) عیسی گفت: «از کسانی که از آدم تا یحیی معمدانی از مادر زاده‌اند، هیچ کس بالاتر از یحیی معمدانی نیست به گونه‌ای که (در مقابلش) باید سر به زیر افکنند. لیکن من گفته‌ام که، هر یک از شما که کودک شود با ملکوت آشنا می‌شود و از یحیی برتر.»

(۴۷) عیسی گفت: «ناممکن است که انسان بر دو اسب سوار شود یا دو کمان را بکشد. و ناممکن است که خدمتکار دو خواجه را خدمت بگزارد؛ و گرنه یکی را حرمت می‌نهد و با دیگری یا بی‌حرمتی رفتار می‌کند. کسی که شراب کهنه بیاشامد فی‌الغور آرزوی نوشیدن شراب تازه نمی‌کند. و شراب کهنه را هم در مشک تازه نمی‌گذارند، تا مبادا آن را فاسد کند. و صلوة کهنه بر جامه‌ای نوندوزند، از آن که چاک خوردگی نتیجه می‌شود.»

(۴۸) عیسی گفت: «اگر دو تن در این یک خانه با هم صلح کنند، و به کوه بگویند حرکت کن و برو، آن حرکت می‌کند و می‌رود.»

(۴۹) عیسی گفت: «خوشا به حال عزلت‌گزیدگان و برگزیدگان، زیرا شما ملکوت را می‌یابید. زیرا شما از آنید، و به آن باز می‌گردید.»

(۵۰) عیسی گفت: «اگر شما را بگویند از کجا آمدید؟ ایشان را بگویید: ما از نور آمدیم، آن جا که نور به طوع و رغبت خویش پا به هستی نهاد و [خود را] برقرار کرد و از طریق صورت ایشان تجلی پیدا کرد. اگر شما را گویند: آن نور شما را بگوید؟ بگویید: ما کودکان آنیم، و ما برگزیدگان پدر زنده‌ایم. اگر از شما بپرسند: چه نشان از پدرتان دارید؟ ایشان را بگویید: رفتن و آرمیدن.»

(۵۱) شاگردانش او را گفتند: «چه وقت زمان آرمیدن مردگان فرا می‌رسد، و چه هنگام جهان جدید واقع می‌شود؟»

ایشان را گفت: «آنچه در پی‌اش می‌گردید هم اکنون واقع شده است، لیک آن را باز نمی‌شناسید.»

(۵۲) حواریان او را گفتند: «ببست و چهار نبی در اسرائیل سخن گفتند، و تمام آنان در تو سخن گفتند.»

ایشان را گفت: «یکی را که در حضورتان حی و حاضر است فرو گذاشته‌اید و (فقط) از مردگان سخن گفته‌اید.»

(۵۳) شاگردانش او را گفتند: «آیا ختنه نافع است یا خیر؟»

ایشان را گفت: «اگر نافع بود، پدرشان آنان را مختون از مادرشان به دنیا می آورد. بلکه، ختنه حقیقی در روح کاملاً سودمند است.»

(۵۴) عیسی گفت: «خوشا بر حال فقرا، از آن که ملکوت آسمان از آن شماست.»

(۵۵) عیسی گفت: «هر که از پدرش و مادرش تبری نجوید نمی تواند شاگرد من شود، و هر که از برادران و خواهرانش تبری نجوید و در راه من صلیب برنگیرد در خور من نیست.»

(۵۶) عیسی گفت: «هر کس آمده است که بر دنیا وقوف یابد (فقط) لاشه ای یافته است، و هر کس لاشه ای یافته برتر از دنیا است.»

(۵۷) عیسی گفت: «ملکوت پدر به مردی مانند است که بذر [خوب] داشت. دشمنش شبانه آمد و دانه علف هرز در میان بذر خوب افشاند. مرد اجازه نداد تا علفهای هرز را بکنند؛ او به ایشان گفت: بیم دارم که به جای علفهای هرز، گندم لابه لای آنها را بکنید. روز برداشت، علفهای هرز به خوبی به چشم می آیند، و آنها را می توان کند و سوزاند.»

(۵۸) عیسی گفت: «خوشا به حال آن که رنج کشیده است و حیات یافته.»

(۵۹) عیسی گفت: «تا زنده اید به یگانه زنده اعتنا کنید، مبادا که بمیرید و بجویی تا او را ببینید و نتوانید.»

(۶۰) <ایشان دیدند> سامری ای را که در راه یهودیه بره ای با خود می برد. به شاگردان گفت: (چرا) آن مرد بره را این طرف و آن طرف (می برد)؟

او را گفتند: «تا آن را بکشد و بخورد.»

ایشان را گفت: «تا بره زنده است، او آن را نمی خورد، بلکه زمانی که آن را کشت و آن لاشه شد.»

او را گفتند: «در غیر این صورت نمی تواند آن را بخورد.»

ایشان را گفت: «شما نیز، جایی برای خودتان برای آرامش بجوید، مبادا لاشه ای شوید و شما را بخورند.»

(۶۱) عیسی گفت: «دو تن بر تخت آرام می گیرند: یکی که می میرد، و دیگری که زنده می ماند.»

سالومه گفت: «تو کیستی، مرد، که، گویا از آن یگانه: (یا: به عنوان <پسرش>) بر نیمکت من آمده ای و از خوان غذایم می خوری؟»

عیسی او را گفت: «من اویم که از لایتجزی می زید. مرا برخی از چیزهای پدرم داده شد.»

<سالومه گفت: > «من شاگرد توأم.»

<عیسی او را گفت: > «از این رو می گویم، اگر <لایتجزی> است، سرشار از نور می شود، اما اگر یتجزی است، سرشار از تاریکی می شود.»

(۶۲) عیسی گفت: «برای آنان [که شایسته] اسرار [م] هستند اسرارم را می‌گویم. به دست چپت مگو که دست راست چه می‌کند.»

(۶۳) عیسی گفت: «مرد ثروتمندی بود که پول فراوان داشت. او با خود گفت: پولم را به کار اندازم و از آن استفاده کنم تا بتوانم بذر بیفشانم، برداشت و کشت و کار کنم، و انبار خانه‌ام را با محصول پر کنم، تا هیچ کسری نداشته باشم. نیاتش چنین بود، اما همان شب مُرد. هر کس که گوش دارد بشنود.»

(۶۴) عیسی گفت: «عده‌ای بر مردی وارد شدند. و او هنگامی که شام را مهیا کرد، خادمش را فرستاد تا میهمانان را دعوت کند. او نزد اولی رفت و او را گفت: خواجه‌ام تو را دعوت کرده است. او گفت: مرا با عده‌ای از بازرگانان کارهایی است. این شامگاه نزد من می‌آیند. من باید بروم و دستوراتم را به ایشان بدهم. خواهش می‌کنم از شام معذورم دارید. نزد دیگری رفت و او را گفت: خواجه‌ام تو را دعوت کرده است. او خادم را گفت: هم اکنون خانه‌ای خریده‌ام، و امروز لازم است که باشم. من وقت ندارم. نزد دیگری رفت و او را گفت: خواجه‌ام تو را دعوت کرده است. وی خادم را گفت: دوستم می‌خواهد ازدواج کند، و من اسباب سور را مهیا می‌کنم. من نمی‌توانم بیایم. خواهش می‌کنم معذورم دارید. نزد دیگری رفت و او را گفت: سرورم تو را دعوت کرده است. او خادم را گفت: چندی است کشتزار خریده‌ام، و عازم جمع‌آوری اجاره آن جایم. نمی‌توانم بیایم. خواهش می‌کنم معذورم دارید. خادم بازگشت و خواجه‌اش را گفت: آنان که به شام دعوتشان کردی عذر خواستند. خواجه خادمش را گفت: به کوی و برزن شو و هر که را دیدی باز آر، که شام بخورد. سوداگران و بازرگانان به مکانهای پدرم گام نهند.»

(۶۵) گفت: «نیکمردی بود خداوند تاکستان. به برزگران اجاره‌دار اجاره‌اش داد که آن را عمل آورند و محصول را از ایشان تحصیل کند. خادمش را فرستاد تا اجاره‌داران بار تاکستان را به او بدهند. اجاره‌داران خادم را گرفتند و تا دم مرگ او را زدند. خادم باز آمد و مایه را برای خواجه نقل کرد. خواجه گفت: چه بسا <ایشان او را> باز نشناخته‌اند. خادمی دیگر فرستاد. اجاره‌داران این را نیز زدند. پس تاکستان خدای پسرش را فرستاد و گفت: باشد که پسرم اظهار احترام کنند. از آن جا که اجاره‌داران می‌دانستند او میراث بر تاکستان می‌شود، او را گرفتند و کشتند. هر که را گوش هست بشنود.»

(۶۶) عیسی گفت: «سنگی را که معماران دور انداختند نشانم دهید. همان سنگی زاویه است.»

(۶۷) عیسی گفت: «هر کس را عقیده چنان است که کُل ناقص است (خود) کاملاً ناقص است.»

(۶۸) عیسی گفت: «خوشا به حال شما آن گاه که منفور می‌شوید و آزار و اذیت می‌بینید.

آن جا که شما آزار و اذیت دیده‌اید ایشان هیچ مکان نیابند.»

(۶۹) عیسی گفت: «خوشا به حال آنان که در درون خودشان آزار و اذیت دیده‌اند. ایشان اند

که به راستی آمده‌اند تا پدر را بشناسند. خوشا به حال گرسنگان، از آن که راشکم آن که اشتها می‌کند پر می‌شود.»

(۷۰) عیسی گفت: «آنچه را دارید اگر ظاهر سازید نجاتتان می‌دهد. آنچه در باطن ندارید اگر آن را نداشته باشید شما را هلاک خواهد کرد.»

(۷۱) عیسی گفت: «من [این] خانه را ویران کنم، و کسی را یارای آن نیست که بنایش سازد.»

(۷۲) [مردی] او را [گفت]: «برادرانم را بگو که داراییهای پدرم را تقسیم کنند.»

او را گفت: «ای مرد، که مرا مقسم کرده است؟»

روی جانب شاگردانش آورد و ایشان را گفت: «من مقسم نیستم، هستم؟»

(۷۳) عیسی گفت: «محصول فراوان است لیکن کارکن اندک، پس خدای را بخوانید تا

دروگران را بفرستد.»

(۷۴) گفت: «خدایا، خیلی برگرد آبخورگاه‌اند، ولی در آب انبار هیچ نیست.»

(۷۵) عیسی گفت: «خیلی بر در ایستاده‌اند، ولی عزلت‌گزینان‌اند که به حجله گام می‌نهند.»

(۷۶) عیسی گفت: «ملکوت پدر بازرگانی را ماند که بارِ متاع داشت و دُرّی دید. وی

بازرگانی زیرک بود. متاع را فروخت و در را خود به تنهایی خرید. شما نیز، گنج پایدار و

ماندگارش را که بید به آن نمی‌زند و از آن نمی‌خورد و هیچ کرمش تباہ نمی‌سازد. بجوید.»

(۷۷) عیسی گفت: «منم آن نور که فوق همه آنانم. منم که کلّ ام. از من، کلّ بر می‌آید،

و جانب من همه امتداد می‌یابد. قطعه‌ای چوب را دو تکه کنید، من آن جایم. سنگ را بردارید،

مرا آن جا می‌یابید.»

(۷۸) عیسی گفت: «از چه به صحرا شده‌ای؟ که نی‌ای را ببینی جنبان از باد؟ و مردی ببینی

در جامه فاخر در زی شاهان و کبارتان؟ [جامه] فاخر بر آنان هست، و از تشخیص حقیقت

ناتوان‌اند.»

(۷۹) زنی از خیل خلق او را گفت: «خوشا زهدانی که تو را زاده و پستانی که شیرت داده.»

او را گفت: «خوشا آنان که کلام پدر را شنیده‌اند و درست نگاهش داشته. از آن که روزهایی

باشد که خواهید گفت: «خوشا زهدانی که آبستن نمی‌شود و پستانی که شیر نمی‌دهد.»

(۸۰) عیسی گفت: «آن که دنیا را باز شناخته است جسم را یافته، ولی آن که جسم را یافته

برتر از دنیا است.»

(۸۱) عیسی گفت: «هر کس ثروتمند شده است، بگذار پادشاه شود، و هر کس قدرتمند شده

است بگذار از آن کناره جوید.»

(۸۲) عیسی گفت: «هر کس نزدیک من است نزدیک آتش است، هر کس از من دور است

از ملکوت دور است.»

(۸۳) عیسی گفت: «صورتها برای انسان متجلی می‌شوند، ولی آن نور که در آنهاست

در صورت نور پدر پنهان می ماند. او متجلی خواهد شد، ولی نورش صورتش را پنهان خواهد داشت.»

(۸۴) عیسی گفت: «هنگامی که شبیه خودتان را ببینید، شاد می شوید. ولی هنگامی که صورتهایتان را که پیش از شما به وجود آمدند، و هرگز از بین نمی روند و جلوه نمایی نمی کنند، ببینید چگونه در پوست می گنجید!»

(۸۵) عیسی گفت: «آدم از قدرتی بزرگ و مکتی بزرگ به وجود آمد، ولی شایسته شما نبود. چون اگر شایسته بود، مرگ را [نمی چشید].»

(۸۶) عیسی گفت: «[زوباهها ۴۸ لانه شان را دارند] و پرندگان آشیان [شان] را دارند، اما پسر انسان هیچ جایی ندارد که سر وانهد و بیارامد.»

(۸۷) عیسی گفت: «بدبخت است بدنی که بر بدنی متکی است، و نگون بخت است جایی که بر این دو متکی است.»

(۸۸) عیسی گفت: «ملائک و انبیا نزد شما خواهند آمد و آن چیزها را که (تاکنون) داشته اید به شما می دهند.» و شما هم آن چیزها را که دارید به ایشان می دهید، و با خود می گوید: کسی ایشان می آیند و آنچه از آن ایشان است برمی گیرند؟»

(۸۹) عیسی گفت: «چرا بیرون جام را می شوید؟ نمی فهمید که آن که داخل را ساخته همان است که بیرون را ساخته؟»

(۹۰) عیسی گفت: «نزد من آید، از آن که یوغ من راحت و حاکمیت من با ملایمت است، و آرام خود را خواهید یافت.»

(۹۱) ایشان او را گفتند: «ما را بگوی تو که ای تا به تو اعتقاد بیاوریم.»

ایشان را گفت: «شما از ظاهر آسمان و زمین احوال آنها را در می یابید، ولی کسی (یا چیزی) را که در مقابل شماست باز نمی شناسید، و نمی دانید چگونه این دم را دریابید.»

(۹۲) عیسی گفت: «بجویند که می یابید. لیکن، آنچه پیش از این درباره اش از من می پرسیدید و به شما نمی گفتم، اکنون میل دارم بگویم، اما شما سراغ آن را نمی گیرید.»

(۹۳) عیسی گفت: «آنچه را قدسی است به سگان مدهید، مباد که آنها را در کوت پهن اندازند. در و مروارید را پیش خوک میفکنید، مباد که آنها را [به تکه هایی] خرد کنند.»

(۹۴) عیسی گفت: «آن که می جوید می یابد، و [آن که دری می کوبد] اجازه ورودش دهند.»

(۹۵) [عیسی گفت:] «اگر پول داری، به فرد مورد علاقه ات وام مده، بلکه [آن] را به کسی بده که از او بازپس نگیری.»

(۹۶) عیسی [گفت:] «ملکوت پدر زنی را مانند او اندکی خمیر مایه برگرفت، آن را در قدری خمیر [پنهان کرد]، و قرصهای بزرگی از نان ساخت. هر که را گوش شنیدن هست بشنود.»

(۹۷) عیسی گفت: «ملکوت پدر [پدر] زنی را مانند که کوزه ای پر از بلغور حمل می کرد. هنگامی

پنهان



که [در] راه گام برمی داشت، و هنوز قدری از خانه دور شده بود، دسته کوزه شکست و بلغور در پشت سرش روی راه می ریخت. زن نمی دانست؛ متوجه هیچ اتفاقی نشده بود. چون به خانه رسید، کوزه را بر زمین گذاشت و آن را خالی دید.»

(۹۸) عیسی گفت: «ملکوت پدر مردی را ماند که خواست مرد نیرومندی را بکشد. وی در خانه خویش تیغ برکشید و آن را در دیوار فرو کرد که ببیند آیا دستانش یارای انجام خواسته اش را دارند یا خیر. سپس مرد نیرومند را کشت.»

(۹۹) شاگردان او را گفتند: «برادرانت و مادرت بیرون ایستاده اند.»

ایشان را گفت: «آنان که این جایند و اراده پدرم را انجام می دهند برادران من و مادر من اند. ایشان اند که به ملکوت پدرم وارد می شوند.»

(۱۰۰) آنان سکه ای زرین به عیسی نشان دادند و او را گفتند: «مردان قیصر مالیات از

مامی خواهند.»

ایشان را گفت: «مال قیصر را به قیصر دهید، مال خدا را به خدا دهید، و مال من را به من دهید.»

(۱۰۱) <عیسی گفت: > «هر که چون من پدرش و مادرش را منفور ندارد شاگرد من تواند

شد. و هر کس چون من پدرش و مادرش را دوست [ندارد] شاگرد من نتواند شد. از آن که مادر

من [دروغم داد] اما مادر حقیقی [من] حیاتم داد.»

(۱۰۲) عیسی گفت: «وای بر فریسیان، از آن که ایشان سگی را مانند که در آخور گاو

خوابیده است، نه خود خورد و نه گاو را گذارد که خورند.»

(۱۰۳) عیسی گفت: «خوشبخت کسی که داند حرامیان از کجا وارد شوند، و برخیزد، و

مملکت خویش را بسیج کند، و پیش از هجوم حرامیان خود را مسلح سازد.»

(۱۰۴) ایشان [عیسی را] گفتند: «بیا، و بگذار امروز نماز بگزاریم و بگذار روزه بگیریم.»

عیسی گفت: «چه گناهی کرده ام، یا در کجا شکست خورده ام؟ اما چون داماد حمله را ترک

می کند، پس بگذار روزه بگیرند و نماز بگزارند.»

(۱۰۵) عیسی گفت: «هر کس پدر و مادر را بشناسد روسپی زاده اش می خوانند.»

(۱۰۶) عیسی گفت: «هر گاه دو را یکی کنید پسران انسان می شوید، و آن گاه اگر بگویید:

کوه، حرکت کن، حرکت می کند.»

(۱۰۷) عیسی گفت: «ملکوت شبانی را ماند که صد گوسفند داشت. یکی از آنها، که

پروارترین بود، گم گشت. شبان نود و نه گوسفند را رها کرد و به دنبال آن یک گوسفند گشت تا

آن را پیدا کرد. هنگامی که به چنین زحمتی افتاده بود، گوسفند گمگشته را گفت: بیش از نود و نه

گوسفند از تو مراقبت می کنم.»

(۱۰۸) عیسی گفت: «آن کس که از دهان من بنوشد مانند من می شود. خود من او می شوم،

و نهانها بر او منکشف می شوند.»

(۱۰۹) عیسی گفت: «ملکوت مردی را ماند که گنجی [پنهان] در زمین خود داشت و از آن خبر نداشت. و [پس] از مرگ، برای پسرش بر جای نهاد. پسر (از گنج) بی خبر بود. وی زمین را به ارث برد و [آن] را فروخت. و آن کس که آن را خرید زیر و رویش کرد و گنج را یافت. به هر کس که خواست پول وام داد.»

(۱۱۰) عیسی گفت: «هر کس دنیا را بیابد و ثروتمند گردد، از دنیا کرانه می‌کند.»

(۱۱۱) عیسی گفت: «آسمانها و زمین در حضورتان در هم پیچانده شوند. و یکی که حیاتش از یگانه حی است مرگ را نمی‌بیند.» آیا عیسی نمی‌گوید: «هر کس خود را بیابد برتر از دنیا است؟»

(۱۱۲) عیسی گفت: «وای بر جسم که متکی بر جان باشد؛ وای بر جان که متکی بر جسم باشد.»

(۱۱۳) شاگردانش گفتند: «چه وقت ملکوت در می‌رسد؟»

<عیسی گفت: > «با انتظار فرا نمی‌رسد. چنان نیست بگوییم که این جاست یا آن جاست.»
(۱۱۴) شمعون پطرس ایشان را گفت: «مریم ما را ترک کند، از آن که زنان سزاوار زندگانی نیستند.»

عیسی گفت: «خود من راهش می‌نمایم تا نرینه‌اش سازم، آن گونه که او هم روحی زنده همچون شما نرینگان شود. از آن که هر زنی که خود را نرینه سازد به ملکوت آسمان وارد شود.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی